

## باغ تبسم

باز روی شاخه خشک دلم ...



باز روی شاخه خشک دلم

برگ‌های نوجوانی سبز شد

باز احساس پریدن می‌کنم

در دل من آسمانی سبز شد

دست من پر می‌شود از بوی گل

تا شکفتن از دلم سر می‌زند

روی دستم باز مثل یک خیال

شاپرک می‌روید و پر می‌زند

باز یاد کودکی افتاده‌ام

باز باران می‌شود همبازی‌ام

ماه از آن دور می‌گوید به ما

بچه‌های کوچک، من هم بازی‌ام!

آی گندمزارهای کودکی

روزهای رقصتان در باد کو؟

آن درخت روشنی که دائماً

از نگاهش سیب می‌افتاد، کو؟

دورم از دوران بودن‌های سبز

من به گل‌های خیالی دلخوشم

دیگر آن باغ تبسم زرد شد

من به یک جای خیالی دلخوشم

می‌شود با این همه، در ذهن خود

مثل باغ نوجوانی سبز بود

می‌شود با این همه، گنجشک شد

شادمان در آسمانی سبز بود